۴۳. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۱/۰۶)

موضوع: شنبه،۰۶ بهمن ۱۴۰۳ - سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- عدم تأثیر لیالی مقمره در تبیّن فجر
- امکانیت رؤیت در عرض شمالی در هلال جمادی الاولی با تحلیل قواعد اپتیک نور؛
- تشکیل خورشید و هلال مجازی در شکست نور
- مسأله انکسار نور و قاعده من ادرک در نماز صبح
- نور خورشید، موضوع تکوینی احکام شرعی

پیش‌گفتار (چکیده)

موضوع اصلی:
اهلال هلال و قواعد نور.

موضوعات فرعی:
لیالی مقمره و طلوع فجر، عدم ضابطه در فرض موضوعیت تبیّن برای تحقق فجر، امکانیت رؤیت هلال با تحلیل قواعد نور، تشکیل خورشید و ماه مجازی در شکست نور، مسأل انکسار نور و قاع "مَن أدرک"، نور خورشید موضوع تکوینی بعضی از احکام شرعی

عدم تأثیر لیالی مقمره در تبیّن فجر

(2:10)

در جلسه قبل بحثی راجع به لیالی مقمره شد، آقا به من جزوه‌ای الآن دادند. ان شاءالله نگاه می‌کنم و بعداً عرض می‌کنم. نمی‌دانم در همین مباحثه بود یا بعد از ظهرها بود که فقه مباحثه می‌کردیم، یادم هست که چند جلسه راجع به لیالی مقمره بحث کردیم. تأکیدی که عرض من بود، این بود که در آیه شریفه «حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» [1] عرفی «تبیّن» این است که دارد آن را جزء موضوع قرار می‌دهد یا نه، آیه شریفه تلفیقی است مثل سائر ادله شرعیه که هم موضوع را می‌گوید و هم بناء عقلائی و اصل عملی استصحاب را یاد می‌دهد؟ [آیا] «حتی یتبیّن» یعنی این تبیّن، موضوع شد؟! پس چرا می‌فرمایند: «من الفجر»؟! «من الفجر» یعنی آن چه که موضوع است، فجر است. «یتبیّن لکم» مربوط به «کلوا و اشربوا» است. یعنی شما این جور نباشید که از دو ساعت قبلش احتیاط کنید و چیزی نخورید؛ یعنی بگویید شاید طلوع کرده باشد! نه، موضوع فجر است. «يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْفَجْرِ»؛ پس «الفجر» موضوع است؛ همانی که متشرعه هم می‌گویند. وقت نماز صبح فجر صادق است. نمی‌گویند «تبیّن فجر صادق»، چرا؟ چون استظهار عرفی از «یتبیّن» این نیست که نماز صبح از تبیّن فجر صادق است؛ اگر شارع این را موضوع قرار داده بود، متشرعه آن را قید کرده بودند. می‌گفتند موضوع «تبیّن» است، ولی این را نمی‌گویند چون ارتکازشان این است. بحث ما سر این بود که اگر در آیه شریفه «تبیّن» را جزء موضوع قرار بدهد، درست است. اما اگر تلفیقی از این باشد که «کلوا و اشربوا»، آن موضوع است و شما هم مستصحب هستید و مشکلی ندارید تا تبیّن موضوع بشود. نه اینکه خود «تبیّن» جزء الموضوع بشود. این تفاوت می‌کند.

شاگرد: الآن «تبیّن» غایت اکل و شرب هست یا نیست؟

استاد: بالاستصحاب هست.

شاگرد: ولی ظاهرش این است که «حتی» سر «تبیّن» درآمده است.

استاد: در بلادی که کمی نور هست و نمی‌بینند، این تبیّن شده. می‌گویید: من که نمی‌بینم، می‌گویم: شده ولی شما نمی‌بینید.

شاگرد۲: جلسه قبل شما بحث را یک قدم جلو بردید. این قسمت از فرمایش شما را مثل مرحوم امام و حاج آقای زنجانی جواب می‌دهند. مثلاً حاج آقای زنجانی به این صورت می‌فرمایند که فرض کنید در یک صفحه سفید «اللهاکبر» بنویسد، چون صفحه سفید است صدق «اللهاکبر» می‌کند ولی اگر کل صفحه را سیاه کنیم دیگر اصلاً چیزی نیست. مرحوم امام هم تمثیلی مثل این دارند می‌گویند ثبوتا چیزی نیست. شما دیروز آلودگی ِنوری را که گفتید می‌تواند جواب آن باشد. یعنی آیا کسی ملتزم می‌شود که وقتی پروژکتور خیلی قوی نصب کنند، بگویند ثبوتا نیست؟! یعنی طیف چشم ما تا یک جایی تفکیک می‌کند، از یک جایی دیگر نور هست ولی چشم ما تفکیک نمی‌کند. این بحث‌ها ادامه این می‌شود.

استاد: یعنی دو نور که هست، یکی دیگری را معدوم نمی‌کند، بلکه آن دیگری هم هست. قدرت تفکیکی که ما باید بین دو نور تفکیک بدهیم نیست.

شاگرد: آنها می‌گفتند گوای یک چیز جدیدی درست می‌شود، شما می‌فرمایید همان است ولی الآن ما قدرت تفکیک نداریم.

استاد: مثلاً الآن شب باشد و یک ماشینی یک کیلومتر آن طرف تر چراغش روشن باشد، شما کامل می‌بینید که یک ماشینی ایستاده و چراغش روشن است. اما همین چراغ اگر در روز روشن باشد، تشخیص آن مشکل است که ببینید واقعاً چراغش روشن هست یا نیست.

شاگرد۲: عرض من این بود: آن نوری که خود شارع می‌تابانند با این نوری که ما می‌بینیم فرق می‌کند. یعنی وقتی می‌خواهیم در تقدیر بگیریم، گوای خود شارع این را در موضوع دخالت داده است.

استاد: ببینید یکی از مشکل های کار این است: در نص که لیالی سیزده و چهارده و پانزده را ندارید. خُب واقعاً اگر صحبت از نور است، از هشتم و نهم دیگر ماه ِحسابی دارید، خُب آن وقت چه کار کنید؟! ضابطه چه شد؟! هر روز باید در هر بلدی برای خودشان ببینند. آیا این جور است؟!

شاگرد۲: یک بار که انجام شد، معموالً دیگر معلوم است. طلوع و غروب قمر و لیالیای که این وسط میافتد معلوم است.

شاگرد: یعنی شما می‌فرمایید در همان لیالی مقمره ثبوتا تبیّن می‌شود؟

شاگرد۲: نه دیگه، "تبیّن لکم" نیست

شاگرد: چون پروژکتور با نور خدا که قابل تفکیک نیست. اگر ثبوتا می‌شود که تبیّن است، اگر نمی‌شود باید آن جا را هم بپذیرید.

استاد: حال من باز فرمایش آقا را می‌بینم. اینها بحث‌های خوبی است. غیر از اینکه اطلاعات موضوعی و علمی بیشتر کسب کنیم، خوب است که نکات فقهی آن را هم بیشتر تأمل کنیم.

---

[1] البقره ۱۸۷

امکانیت رؤیت در عرض شمالی در هلال جمادی الاولی با تحلیل قواعد اپتیک نور؛

(8:35)

یکی دیگر هم این مسأله بود؛ در جلسه قبل فرمودند ما در نیم کره شمالی واقعاً هلال هلال نداریم. در جنوب داریم ولی در شمال نداریم. کانادا بود و در آرژانتین بود. به اینها مثال زدند که واقعاً ما در شمال هلال هلال نداریم. چرا؟ چون مترصد شدیم تا محل جرم القمر را می دانیم اما هیچچیز برای ما متبیّن نیست. در مورد این عرض کردم؛ اتفاقا هلال ماه رجبی که در آن هستیم و هلال ماه جمادی الاولی که گذشت، هیچ دور نیست وقتی ارتفاع هلال بیشتر است، ولذا نور آن هم بیشتر است، شما بتوانید در بعد از ظهر آن را ببینید. ولو وقتی غروب شد همین هلال ماه رجب را نتوانید ببینید. نکته ی مهمی بود که در جلسه قبل عرض کردم.

بعد از مباحثه هم آقا تشریف آوردند و شاهد عرض من را فرمودند. همینی که اهل فن میگویند؛ هر چه ارتفاع هلال کمتر میشود نورش ضعیف میشود، نه اینکه آن اهلّاله‌لال نیست. چون باید مسیر بسیار طولانی ای را از جوّ طی کند، هر چه پایینتر می رود دم به دم دارد مسیرش طولانی تر میشود.

شاگرد: طولانی تر شدن مسیر را توضیح بفرمایید.

استاد: در ذهنتان کره زمین را فرض بگیرید؛ بالای آن یک لایه جوّ در نظر بگیرید. لایه جو هزار کیلومتر است. وقتی ماه بالای سر شما باشد، وقتی نورش میخواهد به چشم شما برسد باید هزارکیلومتر در جو بیاید. یک خط بکشید. حال ماه را ده درجه آن طرفتر ببرید. میبینید نوری که از جو وارد میشود، باید مورّب بیاید تا به چشم شما برسد. خُب مورّب طولانی تر است یا مستقیم؟! مورّب. همینطور پایین ببرید؛ هر چه آن را پایین میبرید به جایی میرسد که وقتی حدود نود درجه است، باید از این هزار کیلومتری که قطب بود، دیگر نمیتواند راست وارد بشود. شما که اینجا هستید و دارید نگاه میکنید، باید مسیر طولانیای از این هزار کیلومتر بیاید؛ تقریباً معادل شعاع زمین میشود که حدود شش هزار کیلومتر میشود؛ بلکه بیشتر. باید در جو این مسیر را طی بکند؛ آن وقت ببینید هزار کیلومتر تا شش هزار کیلومتر خیلی تفاوت میشود.

شاگرد۲: قطعاً به طول شعاع نمیشود چون قوس دارد. یعنی نهایت دو-سه هزار کیلومتر میشود.

استاد: بله، اگر افق ترسی را در نظر بگیریم. حال باید ببینیم چقدر از افق ترسی تا افق حقیقی فاصله می‌شود. من [دنبال] اینها نبودم. اینها نکات خوبی است. همان دو-سه هزار کیلومترش هم خیلی است. آن هم برای نور ضعیف هلال.

شاگرد: در شب‌هایی که ارتفاعش زیاد نیست، شاید غلظت جوّ هم تأثیرگذار باشد. چون زاویه اش که زیاد نیست.

استاد: منظورتان از غلظت، همان سطح های پایین است؟

شاگرد: بله.

استاد: بله، این هم نکته‌ای است. یعنی علی ایّ حال وقتی مسیری را که می‌آید، آن لایه‌های پایین جوّ که غلیظ است، خیلی بیشتر نور آن را محو می‌کند. هر متر ای هر میلی متری که اضافه می‌شود این تأثیر را می‌گذارد. آقا هم در جلسه قبل فرمودند که شاه این مطلب، خود خورشید است. البته روی حساب همان مطالب کلاسشان است که تدریس می‌فرمایند. خورشید در روز طوری است که اصلا نمی‌توانیم چشم را بطرفش باز کنیم. خورشید را در روز نمی‌توانید ببینید؛ چشم را می‌زند. اما وقتی غروب می‌کند مُدام نور ضعیف می‌شود. چرا؟ چون باید بیشتر از افق بیاید. خود نور به این شدت، طوری ضعیف می‌شود که وقتی می‌خواهد به افق برود شما به‌راحتی نگاهش می‌کنید. یعنی اصلاً چشم شما را نمی زند. چرا؟ چون در وقت افق پایین‌ترین ارتفاع آن است و باید طولانی ترین مسیری را از جو طی کند، لذا نورش ضعیف می‌شود. شدت نور خورشید را می‌گیرد.

شاگرد: بدون اینکه دورتر بشود.

استاد: بله. نزدیک افق خیلی مهم است. یعنی ارتفاع چهار درجه با یک درجه خیلی نورش فرق می‌کند. این شاهد مهمی است. بنابراین آیا عرف می‌پذیرد که بگوییم الآن هلال در اینجا هست، چون نورش از جو می‌آید شما نمی‌بینید. اگر کمی ارتفاع بیشتر بود شما می‌دیدید. لذا شهرهای دیگر می‌بینند. اینجا عرف نمی‌گوید که برای من اهلال هلال نشده است.

به‌خصوص در همین ماه رجب و جمادی الاولی که با تلسکوپ هم ندیدند، در بعد از ظهر به موقعیتی برویم که ارتفاع هلال زیاد است؛ یعنی نور آن در مسیری که از جو طی می‌کند محو نمی‌شود. ارتفاعش را زیاد گرفتیم. این نکته اول. نکته دوم؛ چون روز است، ارتفاعش نسبت به خورشید بالاتر است؛ چون پشت خورشید است. در ارتفاع بالا وقتی نورش محو نمی‌شود آن نوری که از هلال می‌آید، به اینجا می‌رسد. ارتفاعش بالاتر است، نورش هم به اینجا می‌رسد، شما که دارید با دستگاهی که فرض گرفتند آن را پی جویی می‌کنید می‌بینید همان هلال که ساعت سه بعد از ظهر با ارتفاع منا‌سب؛ فرمودند به‌ترین در ای‌بی آن در روز هم ارتفاع بودن آنها است که در آن مقاله توضیح داده بودند. این مسأله باید استفتاء بشود و ببینیم نظر مراجع چیست. ما فرض گرفتیم بعد از ظهر است و ساعت سه و چهار همه در همان تورنتو که آقا مثال زدند دیدند؛ چون در ارتفاعی است که می‌توان نورش را دید و نورش ضعیف نشده است؛ اما همان جا وقتی می‌خواهد غروب کند، دیگر نمی‌بینیم. حتی با تلسکوپ. چون نوری نمی‌آید تا ببینیم. اینجا باید چه کار کنیم؟ این مثال مهمی است.

این غیر از آن‌ست که نظر امثال حاج آقا که فرموده بودند در وقت غروب باید بالای افق هلال داشته باشیم، عرض کردم در آن گزارشی که داده بودند -سال دون و دو بود- بین کسانی که گزارش داده بودند گفته بودند ما هلال را دیدیم ولی در وقت غروب، هلال زودتر از شمس غروب کرد. به گمانم آن چه که در آن جلسه قفه‌ی بیشتر شبه‌ه کرده بود و حاضر نشده بودند حکم کنند که فردا اول ماه است، همین بوده است. چون این هلال زودتر غروب کرده بود. در بلد غروب کننده، این چه هلالی است که زودتر از شمس غروب کرده ولی شما می‌توانید بعد از ظهر آن را ببینید و قبل از مقارنه هم

نیست؛ بلکه پانزده-بیست ساعت بعد از مقارنه است. در اینجا حکمش چیست؟ به گمانم این فروعات خیلی ذهن را نزدیک می‌کند به اینکه بین اهلال هلال با رؤیت هلال در افق تمایز قائل بشویم. این هم مطلب قابل پی جویی است. هر چه هم اطلاعات موضوعی ای فتوایی هست که استفتاء شده باشد، به ما هم بفرمایید.

تشکیل خورشید و هلال مجازی در شکست نور

(18:40)

نکته ی دیگری هم در فرمایش آن آقا بود. فرمودند همه اینها به بشر بند است. فرمودند **«به عبارت اخری تمام مطلب و ملاک به دیدن از روی زمین تعلق دارد؛ چه در خسوف و چه در کسوف، چه در اهلال هلال، چه در طلوع و چه در غروب»**[d1] . بعد می‌فرمایند وقتی می‌گویید «غربت الشمس فی المشهد المقدس» فرمودند: یعنی آن لبه بالایی خورشید زیر افق قرار می‌گیرد. این غروب شمس است. همه می‌گویند: اگر غروبی باشند می‌گویند نماز قضا شد، ای وقت مغرب داخل شد. اگر هم طلوع [شمس] باشد آن لبه بالایی خورشید وقتی از افق بیرون آمد، می‌گویند «طلعت الشمس». ایشان فرمودند **«اما از دید ناظر زمینی به جهت شکست نوری که بر اثر جوّ زمین اتفاق می‌افتد، خورشیدی که حقیقتاً غروب کرده، بالاتر از افق دیده می‌شود»**[d2] . این هم از مواردی است که معروف است. در همان هندسه نور و تشکیلات نور، چند قانون بود. قانون بازتاب، قانون شکست، قانون پراکندگی. خود ِپراکندگی انواعی دارد. خیلی مطالب جذاب و خوبی دارد. اینها معلومات عمومی است. یعنی اگر اینها را در زمان ما ندانیم، معلومات عمومی زمان را نمی‌دانیم. این جور نیست که بگویید اگر مربوط به فیزیک نور است، باید به کلاسش برویم و بخوانیم. نه، گاهی مطالب علمی در عصرهای مختلف از ده‌های تخصصی بالاتر می‌آید و معلومات عمومی می‌شود. این فرمایشی که فرمودند درست است. شکل هایش را هم آورده اند و آنها را در صفحات فدکیه گذاشته ام.

خُب خورشید به چه صورت است: الآن لبه خورشید دارد زیر افق می‌رود. شما می‌گویید «غربت الشمس». قبلش خورشید بالای افق بود؛ کل قرص خورشید بالای افق بود. می‌گفتید هنوز «لم تغرب». این روشن است. و حال آنکه از نظر قواعد شکست نور، واضح و مسلم است. زاویه بازتاب یک قواعد است، زاویه شکست به آن محیطی که نور در آن به‌صورت موّرب وارد می‌شود، می‌گویند. زاویه ورود و آن غلیظی ّمحلی که نور می‌خواهد از آن عبور کند. پارامترهای مختلفی سبب می‌شود که نور می‌شکند. همین نوری که الآن صحبت بود، در آن جایی که انعدام ظل داریم –مثال ًشهدی در لمعه فرمودند در مکه دو روز انعدام ظل داریم. در مدینه مرز است؛ شاید یک روز در سال انعدام ظل دارند- یعنی خورشید در وقت ظهر درست روی سر ِشاخص می‌آید؛ هیچ سایه‌ای برایش نمی‌بینیم. به این انعدام ظل می‌گویند. در وقت انعدام ظل هیچ شکست نوری نداریم. اینکه نور ضعیف بشود را داریم اما شکست نور را نداریم چون زاویه تابش عمود است. اینجا هیچی. اما به محض اینکه از انعدام ظل در بشویم، خالصه خورشید بالا سر نباشد، همراه با شکست نور است. یعنی وقتی شما به خورشید نگاه می‌کنید، خورشید حقیقی کمی آن طرف تر است. آن چه که شما می‌بینید در اصطلاح اُپتیک، خورشید مجازی می‌گویند.

قبلا ً به خورشید مجازی اشاره کردم. در مباحث هیئت و نجوم وقتی خورشید متوسط و مجازی می‌گویند، منظورشان یک جور است. منظورشان در حرکت است. وقتی یک حرکاتی تند و کند می‌شود، برای اینکه آن را منضبط کنند، می‌گویند میانگینش این اندازه است. میانگین حرکت

این است. خورشید متوسط الآن آن جا است، یعنی کاری به خورشید خارجی ندارم. الآن ساعتی که ما داریم؛ میگوییم ساعت دوازده است ولی هنوز ظهر نشده، آنها میگویند ساعت دوازده است به خورشید متوسط. خورشید متوسط خورشیدی است که آن را روی معدل النهار فرض گرفتیم. خورشید ما روی منطقة البروج است، از استواء بیست و سه درجه بالا میآید و بیست و سه درجه پایین میرود. رأس السرطان و رأس الجدی. این برای خورشید مرئی است. اما خورشید متوسطی که ساعتهای ما روی آن تنظیم شده است، دائماً روی معدل النهار میگردد. یعنی یک روز از سالهای فرض بفرمایید یک دقیقه ای یک لحظه خورشید متوسط با این خورشید مرئی یکی میشود. چون آن وقتی است که مرکز خورشید دقیقاً روی معدل النهار میرسد. خورشید ساعت متوسط دائماً مرکزش روی معدل النهار دارد دور میگردد. ساعت هم با آن تنظیم میشود. این متوسط و مجازی ای که گفته میشود در هیئت، منظور حرکت متوسط است. اما در بحثهای نور، وقتی مجازی میگویند اصالً ربطی به حرکت ندارد. وقتی خورشید با زاویه عمود نتابید، دیگر سر و کار ما تصویر مجازی خورشید است. تصویر مجازی یعنی تصویری که خود آن شیء در اینجا نیست و نور شکست پیدا کرده است. کسانی که چشمشان آستیگمات میشود همینطور هستند. یک چیزی را میبینند که هنوز ماندە است؛ مثلاً میخواهد ماشینش را با دیوار تنظیم کند، اما میبینند به دیوار خورد. میخواهد فاصله آن را تنظیم کند ولی میبینند صدایش در آمد. چرا؟ به این خاطر که چیزی که چشم او از دیوار و ماشین میبیند تصویر دقیقی برای او نیست. فاصله تمام شده ولی او فاصله را بیشتر میبیند.

شاگرد: در وقت غروب هم همینطور است. یعنی خورشید غروب کرده و ما داریم تصویر آن را میبینیم.

استاد: بله، من الآن همین را توضیح میدهم. بنابراین با این توضیحات وقتی به وقت غروب میرسیم مدتی است که خورشید زیر افق است. ولی چون نور آن به جوّ میخورد و میشکند، ما خورشید را بالاتر میبینیم.

شاگرد: مدتش چقدر است؟

استاد: اینها را گفته اند شاید در عبارت آقا سه دقیقه آمده بود.

شاگرد: همیشه به این صورت است؟

استاد: بله به زاویه شکست مربوط میشود. اینها علمی است و معلوم است. اینکه کجا باشد و خصوصیات و قواعد فیزیکی اُپتیکی وقتی اعمال شد، چطور جلو بیاید.

الآن فرمایش ایشان این است: میگویند اینکه شما در شرع میگویید «غربت الشمس/ طلعت الشمس»، نمازتان قضاء شد، آیا منظورتان خورشیدی است که میبینید یا منظور آن جرم خورشید است؟ اگر جرم خورشید است، پس آن وقتی که شما دارید نماز میخوانید، هنوز خورشید طلوع نکرده است. چرا؟ چون درست است که شما شمس را میبینید اما این شمس نیست. این نوری است که از زیر افق شکسته است. چون شکسته است شما در امتداد شکست نور، جرم خورشید را بالاتر میبینید. این تصویر مجازی میشود، نه تصویر حقیقی. درحالیکه آن هنوز طلوع نکرده است.

شاگرد: عقب تر میرود، جلوتر که نمیرود.

استاد: زیر افق است. شما همان جوّ را که عرض کردم در نظر بگیرید. در همان مثال قبلی اگر بالای سرمان باشد، وقتی ده درجه جلو رفتید، چون دیگر عمود نمی تابد، به طرف داخل جو میشکند. یعنی ماه ده درجه رفته است اما شما آن را بالاتر میبینید. چرا؟ چون زاویه آن به طرف داخل شکسته است. وقتی به چهل و پنج درجه میرسد، الآن آن پنجاه درجه رفته است اما چون نور

به طرف داخل می‌شکند شما آن را چهل و پنج درجه می‌بینید.

شاگرد: طلوع و غروب برعکس هم هستند.

استاد: از نظر قواعد برعکس نیستند. یعنی همیشه وقتی لبه خورشید را می‌بینید خورشید زیر افق است. بله از نظر زمانی درست می‌فرمایید. یعنی از نظر زمانی در غروب، اول قرص زیر افق می‌رود ولی شما هنوز دارید آن را می‌بینید. سه دقیقه بعد تصویری مجازی که در راستای انکسار است، زیر افق می‌رود. در طلوع زمان بر عکس است. یعنی خورشید طلوع کرده ولی هنوز سه دقیقه مانده تا قرص خورشید بیاید. در وقت یک بحثی داشتیم؛ مرحوم صاحب حدائق فرموده بودند؛ جالب بود. از مواردی‌که اصحاب توسعه داده‌اند. جلوتر عرض کردم یکی از مقالات خوب این است: جاهایی که فتاوا به‌طور متفق علیه ای مشهور، نص را توسعه داده‌اند. تنقیح مناط کرده‌اند ای توسعه داده‌اند. شما می‌گویید قیاس هم نیست. چون دارند عمل می‌کنند. یکی از مواردش همین‌جا بود؛ می‌گویند «من ادرک رکعة من الوقت فقد ادرک الوقت کله». الآن در رساله‌ها هست. اگر کسی یک رکعت را درک بکند، همه وقت را درک کرده است. خُب این قاعده "مَن ادرک" در همه نمازها می‌آید. «مَن ادرک رکعة من الوقت در عشاء/ مغرب». اصلاً چند مسأله در رساله‌های توضیح المسائل برای همین هست. و حال اینکه صاحب حدائق فرموده‌اند «مَن ادرک» برای نمازهای دیگر نیست بلکه فقط برای نماز صبح است.

[d1]??? ???
[d2]??? ???

مسأله انکسار نور و قاعده من ادرک در نماز صبح

(29:52)

هر وقت در اینجا مسأله انکسار پیش میآید، به یاد آن حرف میافتم که گویا روایت فقط میگوید اگر یک رکعت از نماز صبح را درک کردی، بقیه اش را اداءً بخوان. خُب خورشید در آمده یا نیامده؟ در رکعت دوم در میآید. در رکعت دوم که در میآید، نه شما بخوان، هنوز در نیامده است! علی ای حال صاحب حدائق فرمودهاند این فقط برای نماز صبح است. حالا فتوایشان بود یا نبود یادم نیست، حرفشان یادم هست. این تذکر برای ایشان است.

شاگرد: دلیلش هم خوب است. چون خورشید واقعی را میگوید. در مغرب نمیشود. چون بالعکس شده و نمیتوان نماز عصر را ادامه داد.

استاد: بله، وقتی در مغرب زیر افق میرود مدتی است که خورشید پایین رفته است. هر وقت این بحث پیش میآید یاد فرمایش ایشان میافتم.

علی ای حال ایشان فرمودهاند همه چیز مربوط به ناظر است و خورشید هم اینچنین است. حالا شما در «غربت الشمس» چه میگویید؟ مردم باید ببینند. خُب ببینید آیا فرمایش ایشان با بحث ما یکی است؟ چون الآن خورشیدی که ما میبینیم میزان طلوع و غروب است، پس همه جا هلال برای بلد است؟ هلال هلال هم باید در خود بلد باشد. مثل اینکه طلوع و غروب برای افق است. آیا قیاس این دو به هم سر میرسد؟!

آن چه که عرض من است، چند دور رفته و برگشت شده است. در انجمن هم گذاشتهاند. من هم در فدکیه می گذارم تا ملاحظه کنید. اگر خواستید زودتر ببینید همه فرمایش ایشان در انجمن هست. خُب حالا تصور کردیم؛ چون خورشید به این صورت است که به آن چه که چشم ما میبیند ناظر است، پس هلال هم ناظر به چیزی است که چشم ما ببیند؟! بین این دو ملازمه ای هست یا فرق هست؟!

نور خورشید، موضوع تکوینی احکام شرعی

(32:12)

مطلبی که ابتدا عرض کردم، این بود: وقتی خورشید کار خودش را انجام می‌دهد، نور خورشید است که کار انجام می‌دهد. حرکت آن نیست. درست است که جرم آن نور را می‌تاباند و پایین و بالا می‌رود، اما آن عملیات تکوینی و آثار شرعی ای که بر این عملیات تکوینی بار است، الآن است. شما می‌گویید خورشیدی که الآن بالای افق است فایده ندارد، چون جرم آن زیر افق است. کسی که می‌خواهد یک چیزی را ببیند و بخواند، می‌گوید چون جرم خورشید زیر افق است، من هم نخوانم! اصلا این جور نیست. نور است که او می‌تواند بخواند. الآن اگر گیاهان و حیوانات همه از نور خورشید استفاده می‌کنند، از آن جرم استفاده می‌کنند یا از این نوری که دارای شکست است؟ ولذا در فارسی ما به خورشید آفتاب می‌گوییم. می‌گوییم آفتاب طلوع کرد. آفتاب یعنی جرم واقعی خورشید؟! آفتاب که می‌گویند یعنی تابش آن؛ تاب ِآف. آف یعنی خورشید. آفتاب، تابش آف است. ظاهراً خورشید هم همینطور است. یک وقتی دیدم که شید به‌معنای نور است. خورشید، نور بزرگ است. خَر و خور در فارسی به‌معنای بزرگ است؛ خرچنگ، خرگوش، خرگاه که به‌معنای مکان بلند است. گاه هم به‌معنای زمان می‌آید مثل صبحگاه، و هم به‌معنای اسم مکان می‌آید. خرگاه یعنی بزرگ مکان. مکان بزرگ. آن جا خرگاه زد، عبارت ادبی خیلی متینی است. یعنی آن مکانی که مقدس و بلند است. خور هم همینطور است. خور هم به‌معنای بزرگ است. خورشید، یعنی نور بزرگ.

نکته این است که بازتاب با شکست خیلی تفاوت می‌کند. نباید این‌ها را مخلوط کنیم. مرآت، ای حتی نور خورشید که از قمر –مهتاب- به ما می‌رسد، از انعکاس است. در لغت آن‌ها در یک لام و یک راء تفاوت دارند؛ «reflection» و «refraction». در بازتاب خیلی از چیزهای نور تغییر می‌کند. اما در شکست این جور نیست. یعنی وقتی نور در جو می‌شکند و می‌آید، حرفی نیست که تاثیراتی روی آن گذاشته می‌شود. چون آن طیف امواجی که می‌آید، طیف مرئی آن یک جور زاویه انکسار دارد، هر چه طول موج بزرگ‌تر باشد و ای کوچک تر باشد طور دیگری می‌شود. مثلاً وقتی اشعه x می‌آید، یک جور است. مانعی ندارد که ضوابط این‌ها پیاده بشود. اما نکته‌ای که هست این است که در انکسار، خود نور موضوعیت پیدا می‌کند. چرا؟ چون این نور منکسر شده است که دارد اثر تکوینی خودش را روی کره زمین می‌گذارد. نور منکسر شده است که اینجا را روشن می‌کند. وقت طلوع که هنوز خورشید بیرون نیامده، خیلی از چیزهایی که باید نور را ثبت کند نیامده است. بگوییم جرمش زیر افق است، ولی آن نوری که آمده دارد کار خودش را انجام می‌دهد ولو جرم نیامده باشد. در وقت غروب هم اینچنین است.

شاگرد: ادله‌ای که در مورد غروب «استتار حاجب» را گفته، یعنی حاجبی که از این نور تشکیل بشود. ظاهراً منظور از حاجب همان کمان خورشید است.

استاد: حاجب الشمس.

شاگرد: وقتی ملاک را آن گذاشته‌اند شما می‌فرمایید یعنی این هیئت در نوری که به ما بازتاب می‌کند، نه حاجب واقعی.

استاد: بله. چون حاجب واقعی شمس جرم خارجی، زیر افق است. حاجب و لبه بالای شمس که الآن چشم ما نورش را می‌بیند تصویری مجازی از یک حاجب است. در راستای آن نوری که شکسته و بالا آمده، می‌بینیم. و حال اینکه خودش زیر افق است.

شاگرد۲: خوب مدعا را فرمودید، دلیل اینها چیست؟ در تکوینیات که نیست.

استاد: در شکست تکوینی است. در مرآت، تکوینی محضه نیست. ولو خیلی کار از آن می‌آید. شما با یک آیینه می‌توانید ته چاه را مثل روز روشن کنید. مشکلی ندارید. زاویه یک آیینه را طوری تنظیم می‌کند و نور خورشید را ته چاه می‌تابانید. کسانی که ته چاه هستند الآن خورشید دارند اما درعین‌حال خورشیدی از بازتاب نور دارند، نه از شکست نور. شکست نور، خود نور است، نه اینکه به یک جرمی با خصوصیات شفافیت بخورد و نور برگردد. خصوصیات فرق می‌کند.

شاگرد: چرا می‌فرمایید نور موضوع حکم است؟

استاد: به این خاطر که آثار تکوینی که نور برای او دارد و می‌گوید «طلعت الشمس»، محور آن آثار تکوینی جرم شمس نیست.

شاگرد: وجوب نماز و قضا شدن آنکه اثر تکوینی نیست. همه اینها اثر تشریعی است.

استاد: آثار تشریعی بر موضوع تکوینی است. شما می‌گویید زوال یک موضوع تکوینی است، حکمش این است که نماز بخوانید.

شاگرد: سؤال این است که چرا موضوع تکوینی را نور می‌گیرید نه جرم.

استاد: چون موضوع این است که همه آثار برای نور است.

شاگرد: این مدعا است. ممکن است کسی ادعا بکند که آثار تشریعی برای نور است و ممکن است ادعا بکند که آثار تشریعی برای جرم است. شما می‌فرمایید آثار تشریعی برای نور است.

استاد: من عرض می‌کنم احکام تشریعی برای موضوع است. در برخی از جاها برای موضوع تکوینی و در برخی از جاها برای موضوع تشریعی است. در قضا شدن نماز و پایان وقت تشریعی نماز، موضوع طلوع شمس است. وقتی طلوع شد، پس طلوع شمس به‌عنوان یک حادثه خارجی، موضوع تشریعی و حکم شرعی شده است.

شاگرد: طلوع شمس، جرم آن است یا نور آن؟

استاد: نور است، به این خاطر که طلوع تکوینی که آثار تابش نور را در منطقه مورد طلوع تکوینا بار می‌کند، به تابش نور خورشید است. نه به اینکه جرم آن کجا قرار گرفته است. از چیزهای محسوسی که بعد از طلوع رخ می‌دهد، سرد شدن هوا است. به اندازه‌ای که نور خورشید در بین الطلوعین می‌آید و بعدش طلوع می‌کند، درجه حرارت در یک ربع-بیست دقیقه بعد از طلوع خورشید، به‌شدت افت می‌کند. از وقت های خیلی سرد همین‌جا است. حتی گاهی وقتها بین الطلوعین سرما نمی‌زند. جاهایی که گیاهان را سرما می‌زند همین حدود بیست دقیقه بعد از طلوع آفتاب است. این به‌شدت سرد است. خُب ما صبر کنیم جرمش بیاید؟! نه. آن چه که الآن با قواعد خاص خودش یک دفعه حرارت را پایین می‌برد، همین تابش نور است. آفتاب است.

شاگرد: اگر چیزی جلوی خورشید را گرفت، به‌گونه‌ای‌که نورش به ما نتابید، آن جا دیگر آفتاب طلوع نمی‌کند؟ فرض کنید تا یک ساعت هم طول کشید

شاگرد۲: حضرت عالی با مثال‌های تکوینی همین مدعا را تکرار می‌کنید. دلیل بیاورید که موضوع این تشریع نور است، نه جرم.

استاد: به این خاطر که تکوین صاحب حکم، به نور است. آن چه که موضوع تکوینی برای مصلّی است، آفتاب است که برای او روز درست می‌کند و برای او روشنایی می‌آورد. چیزهایی که قبلا نمی‌توانست انجام بدهد الآن انجام می‌دهد. یکی از آن‌ها سایه است. سایه مرحله به مرحله ضعیف تشکیل می‌شود. خیلی از چیزها هست که بعد از طلوع آفتاب با تابش همین نور انجام می‌شود.

شاگرد: فرض کنید به‌صورت عادی باید ساعت هفت آفتاب زده باشد ولی مانعی جلو خورشید هست که به زمین نمی تابد. اینجا می‌گویید طلوع کرد؟

استاد: مثلاً وقت کسوف باشد. در وقت طلوع و غروب کسوف صورت گرفته است. الآن نور خورشید نمی‌آید، خورشید طلوع کرده ای نه؟ آن جا وقتی یک بار فهمیدیم، طلوع و غروب متعارف نسبت به آن بلد که لولا المانع آثار تکوینی دارد، می‌گوییم «طلعت الشمس».

شاگرد: طبق فرمایش شما اینجا که مقتضی وجود ندارد.

استاد: طوری است که لولا المانع کان الطلوع. یعنی اگر مانع نبود طلوع کرده بود. الآن که مانع هست نور نیست. خُب نور که نیست طلوع هم نکرده است.

شاگرد: پس ظاهراً به جرم برگشت.

استاد: به جرم محاسبه شده با شکست نور برگشت. شما ارتکازتان هم غیر از این نیست.

شاگرد: پس مجبور می‌شویم این کار را انجام بدهیم. چون اگر کارمان با آفتاب باشد که با آن جرم کاری نداریم. گوی برای اینکه مثال درست بشود اینطور می گوییم

استاد: وقتی می‌گوییم آفتاب ای تابش خورشید برای ما طلوع کرد، الآن مانعی از این آفتاب آمد، وقتی مانع آمد عوض شد؟! نه، می‌گوییم لولا این مانع، الآن این خورشید طلوع کرده بود.

شاگرد: یعنی الآن ذهن عرف نمی‌گوید پس خود این جرم مهم است؟

استاد: ذهن عرف می‌گوید: موضوع، آفتاب است. در روایات هم دیدم. در روایات هم دارد «شعاع الشمس». موارد متعددی بود. یکی از آن‌ها به قبل و بعد از غروب، برای حمره، شعاع اطلاق کرده بود. اما به جای اینکه بگوید «رایان الشمس»، می‌گوید «شعاع الشمس».

شاگرد۲: اگر شعاع شمس نباشد خود شمس موضوع باشد، باید برای فرمایش شما بیان بیاید.

شاگرد: برای خود جرم هم آثار تکوینی هست. شما آثار تکوینی را در نور گرفتید و بعد گفتید آن چه که آثار تکوینی دارد نور است، پس نور شمس موضوع است. مثلاً جزر و مد آثار تکوینی خود جرم ماه است.

استاد: بله، درجایی‌که قانون جاذبه باشد، جزر و مد تکوینی است. جزر و مد برای جاذبیت است. چهار نیروی است که در قرن بیستم چقدر برایش تلاش کردند تا آن‌ها را به هم برگردانند. هنوز هم در همین جاذبه موفق نشده‌اند. یعنی در جاذبیت، جرم کار خودش را انجام می‌دهد. اما در امواج که بخشی دیگری است؛ نور از سنخ امواج است. چهار نیروی بود؛ یکی جاذبه بود. یکی امواج الکترومغناطیس بود که نور از همین ها است. یکی هم هسته‌های قوی و دیگری هسته‌های ضعیف بود. هسته‌های ضعیف و

قوی را زود سر و تهش را به هم آوردند. آنها را به هم وصل کردند. بعداً هم با یک زحمات بین امواج نوری با نیروی هستهای کاری انجام دادند. آن چه که بیشتر ماندهٔ، بین نور و جاذبیت هست. یعنی بتوانند آنها را تحت یک واحد در بیاورند.

نکتهای که عرض من بود؛ در شکست نور، موضوعی که تکوینی باشد و احکام شرعی بر آن بار بشود، نور است. نور دارای شکست، آن زاویه شکست و تکوین موضوعیتش به همان شکست است. نه به جرم.

شاگرد: بعداً بازتاب را توضیح بفرمایید که همان نور است یا نه؟ فرمودید فرق دارد.

استاد: میخواستم بگویم اگر در بازتاب هم منافشه بکنیم –که تفاوتش فاحش است- اما در شکست نمیتوانیم. چون در شکست همان شعاع است، همان تابش است، همان چیزی است که دارد میآید فقط مسیرش کج میشود. در بازتاب، آن شیءای که میخواهد بازتاب بدهد خیلی تأثیر میگذارد. در بازتاب فقط بعضی از اطیافش هست. لذا است که شما برخی از چیزها را زرد و سبز میبینید، برای این است که میگیرد و جذب میکند. وقتی به چیزی آفتاب میتابد و داغ میشود، به این دلیل است که مادون قرمز را بههیچوجه منعکس نمیکند. یعنی فی الجمله و ابزارهای که ما میبینیم، همه اش را جذب میکند و داغ میشود. لذا اگر به چیزی میتابید و مادون قرمزش را هم منعکس میکرد داغ نمیشد. ولذا پیراهن سفید کمتر داغ میشود. پیراهن سیاه که کل نور مادون قرمز را میگیرد، کاملاً داغ میشود. اینها در بازتاب یک قوانینی دارد که آنها در انکسار نیستند. یک جور دیگری است. اخف از بازتاب است.

والحمد لله رب العالمین